

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

من ابتدا تشکر کنم از آقایانی که در سال گذشته این برنامه‌ی تقریر را هم در اصول و هم در فقه دنبال می‌کردند، چند نفر از آقایان بودند که این را دنبال کردند و انصافش این است که هم برای آن کسی که تقریر می‌کند و هم برای آقایانی که استماع می‌کنند مفید است، تقاضایم این است که حالا که شروع سال است آقایان جدیت کنند این تقریر فوائد زیادی دارد و افرادی که دنبال رسیدن به حقیقت یک مطلبی هستند واقعاً می‌خواهند حقیقت مطلب را بفهمند، یکی از راه‌های مهمش تقریر است، بعضی از آقایان درس را حفظ می‌کنند، حتی من اطلاع دارم که بعضی از آقایانی که درس خارج می‌گویند بعضی از متون را ملاحظه می‌کنند و بعد از حفظ کردن، درس می‌گویند، اسم این درس و فهمیدن نیست، این هم ضایع کردن عمر خودشان است و هم ضایع کردن عمر دیگران است، تقریر یعنی آنچه را که خود یک طلبه‌ای که در بحث بوده فهمیده، این بیان می‌کند، حالا دیگران هم یا می‌گویند درست بیان کرد یا درست بیان نکرد، ذهن را کاملاً شکوفا می‌کند.

اگر واقعاً می‌خواهید فکرتان شکوفا و باز بشود، دریچه‌هایی پیدا شود روی حقایق مطالب، یکی از راه‌ها همین تقریر است که ما سال گذشته داشتیم، حالا نمی‌دانم سال قبلش بوده یا نه؟ آقایان هم خیلی برایشان مفید بود، من تقاضا می‌کنم اول سال هر کدام از آقایان جدیت کنند هر روزی آن مقرر محترمی که تقریر می‌کند برای فردا در همین جمع یک کسی اعلام آمادگی کند که من فردا بحث را تقریر می‌کنم، که هیچ روزی این تعطیل نشود، من واقعاً تقدیر می‌کنم و ان شاء الله خداوند همه‌ی اینها را مرضی خودش قرار بدهد.

دیدگاه مرحوم امام خمینی

بحث ما در این مسئله است که آیا «القيمي يضمن بالقيمة أم لا»، بحث رسید به کلمات امام (رضوان الله تعالی علیه) که شاید بتوانیم بگوئیم ولو برخی از این مطالب امام به صورت متفرقه و گذرا در بعضی از حواشی مکاسب ذکر شده، اما به این مفصلی و مستوفی من در یک جا ندیدم.

امام فرمودند ما از روایات رهن استفاده می‌کنیم که «المال يضمن بالقيمة مطلقاً» چه قیمی باشد و چه مثلی؟ از روایات وارده‌ی در باب رهن استفاده می‌کنیم اگر یک مالی خود به خود تلف شد یا کسی او را اتلاف کرد «يضمن بالقيمة مطلقاً» چه مثلی باشد و چه قیمی، آن وقت در مرحله‌ی اول فرمودند این روایات رهن بعضی‌هایش ظاهر در این معناست.

در مرحله‌ی دوم می‌فرمایند بعضی از روایات رهن صریح در این مدعاست که این خیلی مهم‌تر است، ببینید چقدر دقت کردند که می‌فرمایند بعضی از روایات رهن ظاهر است و بعد در مرحله‌ی دوم می‌فرمایند بعضی از روایات رهن صریح در این مدعاست.

و در مرحله‌ی سوم می‌فرمایند ما یک روایات غیر وارده‌ی در باب رهن داریم که از آن تعبیر می‌کنند به روایات متفرقه، از آن

روایات متفرقه هم استفاده می‌کنیم که اتلاف سبب برای ضمان به قیمت است مطلقاً، چه آن مال مثلی باشد و چه قیمی باشد! آن وقت در مرحله‌ی چهارم می‌فرمایند حالا چکار کنیم؟ حالا این روایات - که ما باشیم و این روایات - فقیه باید فتوا بدهد به اینکه در شرع ضمان همه جا به قیمت است، من دون فرق بین المثلی و قیمی، آیا دلیلی که بیايد مخالفت با این بکند داریم یا نداریم؟ [1] این اساس و چينش فرمایش امام است در این چهار مرحله.

مرحله‌ی اول روایات ظاهره در باب رهن که ظهور دارد ضمان مطلقاً به قیمت است، مرحله‌ی دوم روایاتی که ایشان می‌فرماید تصریح دارد به این مطلب، مرحله‌ی سوم روایات غیر باب رهن و این هم يك نکته‌ی فقهی و فقهی دارد که چرا ایشان آمده بین روایات باب رهن و غیر رهن جدا کرده و اساساً آیا فقیه باید این را جدا بکند یا لزومی به جدا کردن نبوده؟ و مرحله‌ی چهارم این است که آیا در مقابل این سه تا مرحله ما دلیل مخالفی داریم یا نداریم؟

بررسی روایاتی که به صراحت بیان می‌کند ضمان مال اعم از مثلی و قیمی به قیمت است:

ما برخی از روایات که در مورد مرحله‌ی اول بود را بیان کردیم، حالا باید ببائیم سراغ روایات مرحله‌ی دوم. یعنی روایاتی که ایشان می‌فرمایند صریح در این است که ضمان به قیمت است مطلقاً، اینجا هم ایشان سه تا روایت را ذکر کردند

روایت اول [2]

روایت اولی صحیح‌ه‌ی ابي حمزه است در وسائل الشیعة کتاب الرهن جلد هجدهم صفحه 390 باب هفتم حدیث اول، «قال سألت أبا جعفر ع عن قول علي (ع) يترادان الفضل» آن روز عرض کردم گویا این تعبیر امیرالمؤمنین بین اصحاب و فقهای زمان امام باقر و امام صادق خیلی معروف بوده، که يك چیزی امیرالمؤمنین در باب رهن حکم به لزوم تراد کردند، امام فرمود «كان علي (عليه السلام) يقول ذلك» سائل می‌گوید آقا امیرالمؤمنین (ع) این را فرموده، امام باقر (ع) می‌فرماید بله، کان يقول ذلك. «قلت كيف يترادان» از امام باقر (ع) سؤال می‌کند تراد چگونه است؟ «فقال إن كان الرهن أفضل مما رهن به ثم عطب رد المرتهن الفضل علي صاحبه» فرمود اگر عین مرهونه قیمتش بیشتر از پولی است که مرتهن به رهن داده، حالا این عین مرهونه اگر تلف شد مرتهن باید زیادی را به رهن برگرداند «و إن كان لا يسوي رد الراهن ما نقص من حق المرتهن» اگر ارزش عین مرهونه از آن پولی که رهن گرفته کمتر است، رهن باید اضافه را برگرداند.

روایت دوم [3]

روایت دومی که امام به آن استدلال کردند باز شبیه همین روایت است منتهی صحیح‌ه‌ی محمد بن قیس، باز از امام باقر (ع) است که عین همین را نقل می‌کنند، «قضى أمير المؤمنين (ع) في الرهن إذا كان أكثر من مال المرتهن فهلك أن يؤدى الفضل إلى صاحب الرهن وإن كان الرهن أقل من ماله فهلك الرهن أدى إلى صاحبه فضل ماله وإن كان الرهن يسوي ما رهنه فليس عليه شيء» اگر هر دو مساوی بودند «ليس علي شيء».

نکته: يك نکته‌ای که در سال‌های گذشته هم گفتیم؛ اینکه اگر مضمون دو حدیث یکی باشد و امامی هم که از آن نقل می‌شود یکی باشد، اینها را نمی‌توانیم بگوئیم دو تا حدیث است و توضیحش این است که من اگر آدم اینجا به شما يك خبری دادم و گفتم زید مُرد، ده نفر این مطلب را از من می‌شنوند و می‌گویند، این ده نفری که می‌روند می‌گویند، ده قول از من نیست! من يك بار این را گفتم، نمی‌شود گفت فلانی ده بار این را گفته، در روایت هم همینطور است، مجلسی بوده که در آن روایت قبلی ابي حمزه نشسته بوده، محمد بن قیس هم نوشته، محمد بن قیس اینطوری نقل کرده و ابو حمزه آنطوری نقل کرده، امام باقر (ع) این قضیه را يك بار فرموده، لذا اینها را نمی‌توانیم بگوئیم دو تا روایت است بلکه يك روایت است.

نکته: ما در اصول بحث خبر واحد را که می‌گفتیم، وقتی تاریخ ثبت روایات را نقل می‌کردیم که اصحاب چکار می‌کردند؟ آنجا می‌گفتیم راوی در محضر امام (ع) روایت را می‌نوشته، می‌برده در منزل خودش در يك کتابی وارد می‌کرده، مجدداً می‌آورده

خدمت امام(ع) می خوانده و باز قرائن دیگری که آنجا ذکر کردیم که بنای اولیه روات بر این بوده که عین الفاظ روایات را نقل کنند، حالا این علم اجمالی اینجا منجز نیست، چون بنای اصلی روات بر این بوده که بر طبق همان الفاظ امام باشد، حالا اجمالاً می دانیم در بعضی از موارد نقل به معنا شده، این علم اجمالی دیگر منجزیت ندارد، حالا چون مسبوق به علم اینچنینی است که بسیاری از اطرافش را منحل می کند، لذا علی ایحال این علم اجمالی منجزیت ندارد.

روایت سوم [4]

روایت سوم که بر آن تمسک می کنند «ما دلت»، یک روایتی داریم در مورد منافع زمین و دار، که از آن به غله تعبیر می کنند، اگر یک خانه ای را، یک زمینی را رهن به عنوان رهن پیش مرتهن گذاشت، این مرتهن آمد از منافع این زمین، حالا اگر درخت یا زراعتی در این زمین داشت با اجازه ی رهن، استفاده نمود در روایات دارد که این غله در مقابل آن پولی که به رهن داده حساب می شود، یعنی اگر پولی که به او داده هزار تومان بوده و این هم آمد از غله ی زمین هزار تومان استفاده کرد این در مقابل آن پول حساب می شود «ما دلت علی أن الغلة تحسب لصاحب الرهن في مقابل الدين» مثل صحیحه عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) «قال قضي أمير المؤمنين في كل رهن له غلة أن غلته تحسب لصاحب الرهن مما عليه» همان آدرس باب دهم حدیث یک.

باز یک روایت دیگری [5] هم هست در مورد غله، روایت ابراهیم کرخی است، «سألت أبا عبد الله(ع) عن رجل رهن بماله أرضاً أو داراً لها غلة كثيرة فقال على الذي ارتهن الأرض والدار بماله أن يحتسب لصاحب الأرض والدار ما أخذه من الغلة و يطرحه عنه من الدين له» آن کسی که زمین را گرفته و پولی به رهن داده و رهن هم زمین را رهن گذاشته، مرتهن از این زمین استفاده می کند، این مقداری که استفاده می کند باید با آن دین محاسبه شود.

نقد دیدگاه مرحوم امام خمینی

عرض می کنم که امام(رضوان الله علیه) در ابتدا می فرماید بعضی از روایات «صریح فی کون الضمان بالقيمة» روایت اولی و دومی را جزء همین روایاتی آوردند که صریح است، یعنی بعد از اینکه صحیحه اُبی حمزه را می آورند، صحیحه محمد بن قیس را می آورند، می فرمایند این دو تا روایت دلالت دارد بر اینکه ضمان به قیمت است مطلقاً، چه مثلی باشد و چه قیمی، و بعد می گویند من وجوه، اما دیگر بیان نمی کنند که این من وجوه چیست؟

اینکه این من وجوه دلالت دارد اما دیگر ذکر نفرمودند و وارد روایت غله شدند؛ اولاً ایشان این صراحتی که می فرمایند ما باشیم و کلمه ی «بترادان الفضل» می گوئیم امام معصوم(ع) در مقام این است که آن زیادی باید رد شود، از هر طرف زیادی باشد باید رد شود، اما نفرموده این زیادی چگونه باید رد شود، شما ببینید یک وقتی است که من دو تا فرش - فرض کنید حالا فرش مثلی است - پیش شما می گذارم و از شما ده هزار تومان پول می گیرم، فرض کنیم قیمت هر فرش ده هزار تومان است، از این دو فرش اگر یکیش تلف شد، یکیش باقی مانده، اگر واقعاً فرش مثلی باشد، مرتهن باید برود مثل آنچه تلف شده را به رهن بدهد و پولی که از رهن طلب دارد را بگیرد، در حالی که در روایت آمده اگر عین مرهونه افضل است از آن پولی که به رهن داده، به همان حساب باید رد کند، یعنی این فرش که ده هزار تومان است باید آن را بدهد و این ده هزار تومان دوم را هم باید پای آن حساب کند، حالا اگر فرض کنید هر فرش بیست هزار تومان باشد، دو تا فرش گذاشته و ده هزار تومان قرض گرفته، ما باشیم و روایت تصریح است و می گوید «إن كان الرهن أكثر مما رهن به» باید آن اضافه را حساب کند نسبت به آن دینی که داده، حساب هم فقط به حسب قیمت است یعنی اینکه آن یک فرش از بین رفته و آن یک فرش تو هم بیست هزار تومان می ارزیده، تو ده هزار تومان از من وام گرفتی و ده هزار تومان دیگر از من می خواهی!

اگر واقعاً مثلی باید مثلش داده شود، نباید بیائیم با آن پولی که به عنوان وام مرتهن به رهن داده حساب کنیم و کسر و انکسار کنیم. صراحت این است که اگر ما باشیم و یترادان الفضل می‌توانیم بگوئیم «الفضل إن كان مثلیاً فبالمثل إن كان قیمیاً فبالقیمة» اما وقتی در این روایت امیرالمؤمنین(ع) آمده فضل را معنا کرده و آورده روی محور قیمت، می‌گوید آقا حساب کن، با آن پولی که دادی کم کن، بقیه‌اش را به رهن بپرداز، یا بالعکس؛ یک مثلی داده به مرتهن و مثلی‌اش تلف شده، مثلی‌اش پنج هزار تومان ارزش داشته و وامی که داده ده هزار تومان، الآن رهن باید پنج هزار تومان به مرتهن برگرداند، نمی‌آیند بگویند که این مرتهن، این مال مرهونه که تلف شده مثلی است، مثلش را بخرد به رهن بدهد، چه کار دارد که قیمتش چقدر است؟ باید مثلش را بدهد و ده هزار تومان را از رهن بگیرد.

در روایت مورد فضل را امیرالمؤمنین(ع) آورده روی محور قیمت، پس این صریح در این معناست، آن وقت بگوئیم اینکه امام (واقعاً امام(رضوان الله علیه) در فقاہت بسیار دقیق بوده و مع الأسف حق علمی‌اش هنوز در حوزه‌ها ادا نشده) می‌فرمایند «من وجوه» می‌فرمایند از این طرف مسئله‌ی قیمت مطرح شده و از آن طرف هم مسئله‌ی قیمت مطرح شده، سه مرتبه آنجایی که به قول امروزی‌ها در بازار پر به پر است، می‌فرماید اگر عین مرهونه مساوی آن است هیچ چیز، نه این از او طلب دارد و نه او از این طلب دارد، این من وجوه که می‌فرمایند، چون سه مورد است، در هر سه مورد امام مسئله‌ی قیمت را محور و ملاک قرار داده و فضل را آورده روی محور قیمت.

ما قبلاً یک جوابی دادیم از امام، در آن روایاتی که امام می‌فرمود ظاهر است، جواب ما این بود که می‌گفتیم در باب رهن یک توافق ارتکازی در بین عقلا وجود دارد، عقلا می‌گویند هر جا کسی آمد یک مالی را پیش دیگری رهن گذاشت و پولی را گرفت، یک وکالت ضمنی به او می‌دهد که آقا اگر من پول تو را نیاوردم، تو خودت این را بردار بفروش، پول خودت را بردار و اضافه‌اش را به من بده، در رهن یک چنین توافق ضمنی، حالا اسمش را توافق ارتکازی، یا توافق ضمنی، هر چه می‌خواهید بگذارید، وکالت ضمنی، یک چنین امری وجود دارد، وقتی وجود دارد دیگر به درد محلّ بحث نمی‌خورد، ما نمی‌توانیم از روایات رهن، چه روایاتی که شما فرمودید ظهور در این دارد «المال یضمن بالقیمة مطلق» چه روایاتی که می‌فرمایید تصریح در این است، اینها هیچ کدام ارتباطی به بحث ما ندارد و از محلّ بحث ما خارج است.

مرحله سوم و چهارم را حتماً ببینید، مخصوصاً مرحله چهارم، مرحله سوم روایات متفرقه است که بعضی روایاتش را در دو سه جلسه‌ی گذشته گفتیم، حتماً کتاب امام را ببینید تا این شاء الله این را فردا دنبال کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

. الامام الخميني، كتاب البيع، صص 588-585[1]

[2]. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِ عَلِيٍّ (ع) يَتَرَادَانِ الْفَضْلَ فَقَالَ كَانَ عَلِيٌّ (ع) يَقُولُ ذَلِكَ قُلْتُ كَيْفَ يَتَرَادَانِ فَقَالَ إِنْ كَانَ الرَّهْنُ أَفْضَلَ مِمَّا رُهِنَ بِهِ ثُمَّ عَطِبَ رَدَّ الْمُرْتَهِنُ الْفَضْلَ عَلَى صَاحِبِهِ وَإِنْ كَانَ لَا يَسُوَّى رَدَّ الرَّاهِنُ مَا نَقَصَ مِنْ حَقِّ الْمُرْتَهِنِ قَالَ وَ كَذَلِكَ كَانَ قَوْلُ عَلِيٍّ (ع) فِي الْحَيَوَانِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ» وسائل الشيعة، ج 18، صص 391-390، ح [23909]1.

[3]. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي الرَّهْنِ إِذَا كَانَ أَكْثَرُ مِنْ مَالِ الْمُرْتَهِنِ فَهَلْكَ أَنْ يُؤَدَّى الْفَضْلُ إِلَى صَاحِبِ الرَّهْنِ وَ إِنْ كَانَ الرَّهْنُ أَقَلَّ مِنْ مَالِهِ فَهَلْكَ الرَّهْنُ أَدَّى إِلَى صَاحِبِهِ فَضْلَ مَالِهِ وَ إِنْ كَانَ الرَّهْنُ يَسُوَّى مَا رَهْنَهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ» همان، پص 392، ح [23912]4.

[4]. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ يَعْنِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي كُلِّ رَهْنٍ لَهُ غَلَّةٌ أَنْ غَلَّتَهُ تُحْسَبُ لِصَاحِبِ الرِّهْنِ مِمَّا عَلَيْهِ» وسائل الشيعة، ج 18، ص 394، ح [23916] 1.

[5]. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ رَهَنَ بِمَالِهِ أَرْضاً أَوْ دَاراً لَهَا غَلَّةٌ كَثِيرَةٌ فَقَالَ عَلَى الَّذِي ارْتَهَنَ الْأَرْضَ وَالدَّارَ بِمَالِهِ أَنْ يَحْتَسِبَ لِصَاحِبِ الْأَرْضِ وَالدَّارِ مَا أَخَذَهُ مِنَ الْغَلَّةِ وَ يَطْرَحَهُ عَنْهُ مِنَ الدَّيْنِ لَهُ» همان، ص 396، ح [23920] 5.